

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۰۰۹/۰۸/۱۸

به مناسبت نودمین سالگرد استرداد استقلال

خاکِ پاکش مشکبیز

کشورِ آزاده افغان ســتان
قهرمانزا ، سرزمینِ باستان
مرکزِ فرهنگ و علم و معرفت
منبعِ نورِ هدایت ، در جهان
مصدرِ صلح و صفا و آشتی
مقعدِ صدق و سخای راستان
منظرِ آزاده مردانگی
منبر احساسِ روح و هم روان
معبدِ مولا علی شیرِ خدا
مقبری از عاشقان و عارفان
خاکِ پاکش عطر خیز و مشک بیز
ره ندارد در بهارانش خزان

صفحهٔ تاریخِ او پُر ماجرا
 دشت و دامانش پُر از شیرِ ژیان
 با حوادثِ های دوران سازگار
 سینه اش صد پاره از جورِ زمان
 زابل و ، هرات و ، غزنه ، کندهار
 کابل و ، غور و ، بلخ و ، بامیان
 کندز و ، بغلان و ، هلمند و ، کنر
 پکتیا و ، ننگرهار ، و جوزجان
 لوگر و ، میدان و ، لغمان و فراه
 هم سمنگان و ، بدخشان جِنان
 دایکندی و ، ارزگان و تخار
 بادغیس و پکتیکای با نشان
 هم چچانسور و سرپُل ، پنجشیر
 همچنان پروان و نورستان آن
 مهدِ زال و ، رستم و ، سهراب ها
 مهدِ محمود و ، علاءالدین خان
 مهدِ (احمد شاه) و (میرویس هوتکی)
 (مسجدی خان) و (محمد جان خان)
 (مُشکِ عالم)، (نائب) و (غازی ایوب)
 (غازی عبدالله اچکزی) ، همچنان
 قهرمان (غازی آدی) های عزیز
 فخر ، استقلالِ ما افغانیان
 چون (ملالی) ها و (زرغونه انا)
 چون (وجیهه) ، همچو (ناهِید) جوان
 مهدِ (مولانا) ، (سنایی) ، (عنصری)

(ابن سینا) ، (فرخی سیستان)
 مهد (جامی) و (ظهیر فاریاب)
 (انوری) و هم (دقیقی) خوش بیان
 (خواجه عبدالله انصار) و (ندیم)
 (قاری عبدالله) و هم (بیتاب) مان
 مهد (رحمان نیکه) و (خوشحال خان)
 مهد (مستغنی) و ، هم از دیگران
 جشن استقلال ، (نود ساله) شد
 از غرور (اکبر) و (غازی امان)
 لیک ملاهای تخم (انگ لیس)
 در لباس و قالب روحانیان
 با مُفاد آیه های شیطننت
 با حدیث جعل ناپیغمبران
 با روایات امامان دروغ
 باز کرده هریکی از دین ، دکان
 از برای شهرت و نام و مقام
 (مادر میهن فروشی) ، رایگان
 یا برای ، دالر و کلدار و پوند
 ننگ و ناموسش ، به دست دیگران
 مردم بیچاره را غولاندند
 تا قیامی ، بر ضد آزادگان
 تا به تاریک جهالت ، تا ابد
 هموطن آواره و ، هم سرگران
 ناگهان ، میهن پر از زاغ و زغن
 بلبلان خاموش جور کرگسان

همچو مار و مور و زنبور و ملخ
 حمله ور ، هم از زمین و آسمان
 با کلام حق ، شده بر ضد حق
 ملت بیچاره ، سخت در امتحان
 با مهارت ، (عَنْ بَلِيسَانَ) عرب
 بار استعمار ، بر پشت خران
 تا قیامت ها ، خر بار عرب
 ورنه تکفیر و ، ز جمع کافران
 بس قیام ، کهنه پیخان شنیع
 بر ضد اندیشه و فکر جوان
 از در و دیوار ، باریدن گرفت
 سنگ ملا ، بر سر روشنگران
 عاقبت ، آن (قهرمان راستین)
 از وطن مألوف ، با آه و فغان
 در دیاران غریب آواره شد
 آن شهنشاه جوان و مهربان
 روز و شب در نار هجران و فراق
 سوخت جسم و جان و هم روح و روان
 در امید دیدن مادر وطن
 آب چون سیماب ، مغز استخوان
 اینچنین از خاکدان فانیان
 رفت ، ملک باقی و شد جاودان
 بار دیگر (عَنْ بَلِيسَانَ) ، روی کار
 در لباس رهبران و عالمان
 گاهی ملا و چلی و ، گه امام

مردمان گمراه ، با چربِ زبان
 گه بنامِ (**خلق**) و (**پرچم**) آمده
 گاهی هم با نعره (**اسلامیان**)
 بد بتر گردید و ، بد تر ، بدترین
 مرغ، کرگس گشت و کلمرغ، ماکیان
 نه محبت ماند و نه صلح و صفا
 نه شرافت ، نه نجابت در میان
 (**جاهدان**) هریک به جای (**جاهدان**)
 (**راکت**) و (**بم**) ، (**دار**) و (**تلوار**) و (**سنان**)
 (**نوکران**) و (**چاکران**) اجنبی
 بر تنِ مادر وطن ، (**راکتپران**)
 گاهی با نامِ (**گلمجم**) ، (**راکتی**)
 گاهی (**ملا**) و (**چلی**) و (**طالبان**)
 ریش و پشم و با پکول و با چین
 بل نموده ، آتشِ نمرودیان
 گاهی با نامِ (**امیران**) ، از (**خمیر**)
 در تنورِ جهل پخته ، آتش و نان
 عاقبت آمد ، امیرالمؤمنین
 بود دستش (**خاده چوب**) و (**ریسمان**)
 چشمِ کورش ، بسته با (**پشم عرب**)
 امرِ بالمعروف و نهی از منکران
 نارسیده محشری گشتی بپا
 جوی ها از خونِ ملت شد روان
 آنچه را کردند ، کافر می نکرد
 شرم دارد خامه از تحریرِ آن

حال (دال) و (دلده) و (کچری قروت)
پخته دیگِ ننگِ کاندیدیان
جانِ هم افتاده عرعر میکنند
از برای بردنِ بارِ گران
بارِ (امریکا) و (روس) و (ان گلیس)
بارِ (پاکستان) و از (ایرانیان)
بارِ (اعراب) چتلخورِ کثیف
می کشندش ، در زمین و آسمان
در زمین ، بر (خانه) و (نان) و (لباس)
در سما ، بر (باور) و (تقلید) شان
خود تحرّی ، در زمینه ، کس نکرد
پُشتِ میراثِ پدر ، تا کی دوان
مُفتِ بی زحمت ، ندارد لذتی
غیرتی باید که تا قدرش بدان
ای وطن ! کز بارِ سنگینِ ملا
قامتِ سروِ روانت ، شد کمان
ای وطن ! آن لحظه آرامی تو
گر تفنگسالار گم شد از میان
ای وطن ! ای خفته در تالابِ خون
دشت و دامانت شده آتشفشان
ای خرابِ راکتِ دیوانه ها
سوختندت جاهلان و ناکسان
ای اسیرِ گرگ و کفتار و شغال
می رهانندت ، ترا نسلِ جوان
ای وطن ! ای مادرِ ماتم زده

پیرنِ یوسف ترا شد خون چکان
 ای وطن ! ای مهرِ تو ، در رگِ رگم
 در فراقت سوخت مغزِ استخوان
 ای وطن ! ای مادرِ خونین جگر
 از جفای رهبرانِ جنگیان
 ای وطن ! ای مادرِ زخمیِ من
 زخمِ هایت را نمایم ، پانسمان
 ای وطن ! ای مادرِ ویران شده
 سازمت ، با نقدِ اشعارِ روان
 غمِ مخور ای مادرِ مخروبه ام
 میشوی معمور در اندک زمان
 شیرِ مردانی بیایند روی کار
 با سلاحِ صلح و وحدت ، بیگمان
 با سلاحِ ، آشتی و ، دوستی
 با تفاهم ، با گهر های بیان
 ای وطن ! «نعمت» نویسد روز و شب
 بهر آزادیِ تو ، تا پای جان

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

نوت

(عَن بَیْس) = (عَن یا اَن + بَیْس)
 (عَن = نجاست ، فضله آدمی و جانورانِ دیگر) و (بَیْس = امر به لیسیدن)
 (کنایه از اشخاص خیلی پلید و کثیف

برداشته شده از فرهنگِ دهخدا
 نشسته بود فقیهی به صدرِ مجلسِ درس
 بجای لفظِ (عَن) اندر کتابِ خود (من) دید
 قلمتراش و قلم بر گرفت (من) ، (عَن) کرد
 ازان سپس که در او بود ، اندکی تردید
 یکی ز طلاب ، این دید و گفت ، باد گران
 جنابِ آقا عن کرد ، جمله عن بکنید
 « ایرج میرزا »